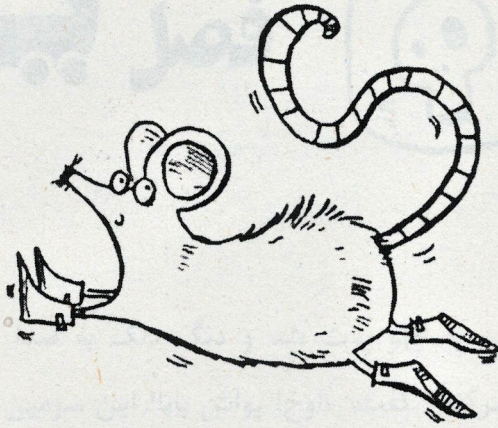


# نوعطیلان وحتنتناک

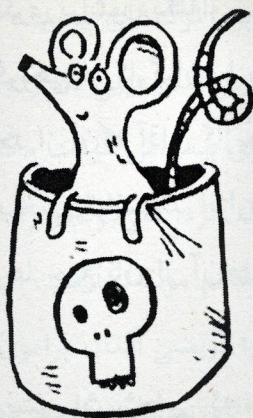


نویسنده: ا. بی. سدلوویک

مترجم: مہناز ایلازمے



# فصل یک



دنگ! ماشین به جلو پرت شد و دنگ دنگ به صدا درآمد. میلی مونتگ غرغرکنان گفت: «اوخ! یواش بابا! این سومین باره که سرم می‌خوره این‌ور اون‌ور!»

مودی آرزو کرد که کاش خواهرش دست از تق زدن بردارد. او تقریباً هر روز این مسیر را با اتوبوس مدرسه طی می‌کند، و صد برابر بیش‌تر در دست‌اندازها می‌افتد.

آقای مونتگ گفت: «متأسفم. فکر می‌کردم کمک‌فتر بتونه از پستش بریاده، ولی برای این مسیر مناسب نیست. به اندازه‌ی اون